

## ۷ - منهاج سراج<sup>۱</sup>

قاضی ابو عمرو منهاج الدین عثمان بن سراج الدین محمد بن منهاج الدین عثمان بن ابراهیم بن امام عبدالخالق جوزجانی معروف به «منهاج سراج» مورخ نام آور قرن هفتم صاحب کتاب معروف و ذیقیمت «طبقات ناصری» است. خاندان او اصلاً از اهل گوزگانان بود و در عهد امام عبدالخالق جوزجانی که دختر سلطان ابراهیم غزنوی را در حباله نکاح آورده بود بغزنه منتقل شد و جدّ منهاج سراج یعنی ابراهیم از همین دختر بوجود آمد و بنا بر این منهاج سراج از جانبی بخاندان غزنویان تعلق یافت و خانواده او بسبب همین انتساب از آغاز انتقال بغزنه در امور حکومتی و اداری دخالت داشتند و همین اهمیت را نیز بعداً در عهد سلسله غوریّه حفظ کردند.

---

۱- درباره او علاوه بر موارد متعدد از طبقات ناصری که ذکر اجداد و پدر خود را در آنها کرده و از خود نیز بسیار گفته است، مخصوصاً رجوع شود به شرح حال مفصلی که آقای عبدالحی حبیبی قندهاری از او ترتیب داده و در تعلیقات بر طبقات ناصری از ص ۷۲۴ ببعده طبع کرده است. و نیز بلباب الالباب عوفی مواردی که در همین گفتار اشاره خواهد شد؛ و به تاریخ مفصل ایران (عهد مغول) از مرحوم عباس اقبال آشتیانی چاپ دوم، ۱۳۴۱ شمسی، ص ۴۸۲ - ۴۸۵؛ و مقاله مرحوم سعید نفیسی در سالنامه فارس، سال ۱۳۱۷، درباره منهاج سراج.

محل سکونت خاندان مذکور در زمان حیات منهاج الدین عثمان از غزنه به لاهور انتقال یافت و پدر منهاج سراج یعنی سراج الدین محمد بعد از آنکه سلطان معز الدین غوری بسال ۵۸۳ بر لاهور مسلط شد از او عنوان قاضی لشکر هندوستان گرفت و او همانست که عوفی ترجمه<sup>۱</sup> حالش را ذیل عنوان «الامام ملک الکلام سراج الدین فصیح العجم ابن المنهاج اللوهوری» آورده<sup>۱</sup> و گفته است که «مولد او لوهور بود» و نیز درین عبارت بمنصب وعظ و تذکیر او اشاره می کند که: «چون در قفص منبر طوطی ناطقه<sup>۲</sup> او شکر خوار شدی منطق طوطیان هند پیش الفاظ چون شکر<sup>۳</sup> او خوار شدی». از سه رباعی که عوفی ازین سراج الدین یعنی «سراج منهاج» ذکر کرده این رباعی الحاق شایسته<sup>۴</sup> نقل است:

آن دل که ز هجر دردناکش کردی      وز هرشادی که بود پاکش کردی  
از خوی تو آگهم که ناگه ناگه      آوازه درافتد که هلاکش کردی

این «سراج منهاج» مدتی نیز در غزنه و بامیان بود و یک بار بیغداد و دوبار بسیستان، بدربار ملک تاج الدین حرب، رفت و عاقبت در سفری که بنه‌یاندگی از غیاث الدین محمد سام بدربار خلیفه الناصر لدین الله می رفت در مکران میان سنین ۵۹۰ - ۶۰۰ درگذشت<sup>۲</sup>.

ولادت منهاج الدین عثمان یعنی «منهاج سراج» در حدود سال ۵۸۹، ظاهراً در فیروز کوه پایتخت غوریان، اتفاق افتاد و دوران کودکی و جوانی او در همانجا گذشت و هم در دوران شباب مشاغل سیاسی و اداری خود را آغاز نمود و از جانب دولت غوریه سفرهایی بسیستان و خراسان کرد و در زمان حمله چنگیز بر ماوراءالنهر و خراسان در قلعه<sup>۳</sup> تولک از قیلاع معروف غور همراه سایر اقارب و بزرگان قوم متحصن بود و در جنگهای دفاعی شرکت داشت ولی از مهالک بزرگی که برای او و مدافعان دیگر پیش آمد بسلامت جست تا در حدود سال ۶۲۳ هجری بولایت سند رفت و چندی در «اچه»

۱ - لباب الالباب چاپ مرحوم نفیسی، تهران ۱۳۳۵، ص ۲۳۵-۲۳۶

۲ - ایضاً همان کتاب، حواشی مرحوم قزوینی، ص ۶۲۰

و «مولتان» که از متصرفات ناصرالدین قباچه بود سکنی داشت و از طرف آن پادشاه مقام قضای لشکر بدو مفوض بود (یعنی همان سمت که پدرش در لاهور داشت) ولی چنانکه می دانیم بساط قدرت و عمر ناصرالدین قباچه در سال ۶۲۵ برابر غلبه شمس الدین التتمش برچیده شد و منهاج سراج درگیر و دار محاصره «اچه» بوسیله شمس الدین التتمش، بخدمت او پیوست و همراه او بدیله رفت و از آن پس در حکومت وی و جانشینانش یعنی فیروزشاه و سلطان رضیه و سلطان بهرام شاه و علاءالدین مسعود شاه مقام قضاء کشور و تولیت اوقاف و امثال این مقامات را داشت و با عزت و اکرام بسر می برد و در دور سلطنت ناصرالدین محمد بن شمس الدین التتمش که از سال ۶۴۲ آغاز شده بود تقریباً بیشتری حاصل کرد چنانکه مدتها منصب قاضی القضاتی کل هندوستان و حکومت دهلی بدو مفوض بود و هم در دوره این پادشاهست که منظومه «ناصری نامه» را در ذکر یکی از غزوه های ناصرالدین با هندوان ساخت، و نیز کتاب طبقات ناصری را بنام او تألیف کرد و تا حوادث سال ۶۵۸ را نوشت.

در سال ۶۵۸ عمر منهاج سراج به ۶۹ سال بالغ شده بود و بعد از آن اطلاعی از او در دست نیست و گویا چند سالی بیش نزیسته و در دهلی در گذشته باشد.

## ۹- افضل الدین کاشانی

این سومین بار است که در مجلده حاضر از و سخن بمیان می آید ، یکبار در ذکر

۱- درباره او رجوع شود به :

\* مجمع الفصحاء چاپ اول ، ج ۱ ، ص ۹۸

\* ریاض العارفین چاپ دوم ، ص ۲۷۴-۲۷۶

\* آتشکده آذر چاپ هند ، ص ۲۴۰-۲۴۱

\* هفت اقلیم نسخه خطی

\* خلاصه الاشعار تقی الدین نسخه خطی

\* کشف الظنون حاج خلیفه چاپ استانبول ، سال ۱۹۴۱ و ۱۹۴۳ بندهای ۱۶۴۰

(ذیل مدارج الکمال) و ۹۳۴ (ذیل ره انجام نامه) و ۵۷۸ (ذیل جاودان نامه)...

\* مقدمه مرحوم سعید نفیسی بر « رباعیات بابا افضل کاشانی » چاپ تهران ،

۱۳۱۱ شمسی .

\* مصنفات افضل الدین محمد مرقی کاشانی بتصحیح و اهتمام آقای مجتبی مینوی

و آقای دکتر یحیی مهدوی سالهای ۱۳۳۱ و ۱۳۳۷ ، این مجموعه علاوه بر رسائل بابا افضل  
حاوی نامه ها و اشعار او نیز هست .

\* مونس الاحرار محمد بن بدر جاجرسی چاپ تهران با اهتمام آقای میر صالح طبیبی

ج دوم ۱۳۵۰ شمسی صفحات ۹۷۷ ، ۹۷۸ ، ۹۷۹ و ۱۰۴۰

و پارویی مأخذ دیگر .

حکمای عهد ، و بار دیگر در زمره شاعران زمان واینک در شمار نویسندگان . خواجه افضل‌الدین محمد بن حسن بن حسین مرقی کاشانی معروف به « بابا افضل » از مشاهیر حکما و شاعران و نویسندگان ایران در اوایل قرن هفتم هجری است . وی مردی پراندیشه و صاحب طبع مستقیم و ذوق سلیم و وسعت مشرب و سِعت صدر و در نثر و نظم ، خاصه در نثر ، از جمله رجال مشهور و معروف تاریخ ایرانست . ولادت او در مرق ، قصبه‌یی در پنج فرسنگی کاشان و میانه آن شهر و اصفهان بود . تاریخ ولادتش بصراحت معلوم نیست ولی باید در اواخر قرن ششم اتفاق افتاده باشد زیرا در یکی از نامه‌های خود که در جواب « صاحب سعید مجدالدین عبدالله » تبریزی از وزرای هولاکو که بسال ۶۶۱ بفرمان آن خان کشته شده ، نوشته بود<sup>۲</sup> گفته است : « ... دانای نهان و آشکارا آگاه و داناست که این بنده ناتوان شصت سالست تا در ظلمات حیات خود بادیها و عقبها را همی سپرد و منزلها همی شمرد و سرچشمه زندگی خود را همی جوید ... » و اگر فرض کنیم که این نامه در آخرین سالهای حیات خواجه مذکور نوشته شده پس ولادت بابا افضل می‌تواند در پایان قرن ششم اتفاق افتاده باشد و شواهد دیگری نیز درین باره موجودست<sup>۲</sup> ، از آنجمله یک رباعی از میان رباعیات منسوب بخواجه حکایت از عمر هفتاد و دو ساله وی می‌کند :

هرگز دل من ز علم محروم نشد      کم بود ز اسرار که مفهوم نشد  
هفتاد و دو سال فکر کردم شب و روز      معلوم شد که هیچ معلوم نشد

و چون چنانکه خواهیم دید مرگش در سال ۶۶۷ اتفاق افتاد ، اگر تصور کنیم که این رباعی را مثلاً پنج سال پیش از مرگش ساخته باشد باز همان تاریخ تقریبی برای سال

۱ - درین باره رجوع شود بتحقیق مرحوم سعید نفیسی در مقدمه رباعیات بابا افضل

کاشانی ص ۱۱

۲ - رجوع شود باستدلالات مرحوم سعید نفیسی درباره سال ولادت افضل‌الدین کاشانی

در اواخر قرن ششم در مقدمه رباعیات بابا افضل از ص ۷ بیعد

ولادتش بدست می آید که پیش ازین گفته ام .

درباره احوال افضل الدین و چگونگی تحصیلات او اطلاعات صریحی در دست نیست و همینقدر از مطالعه نامه های وی معلوم می شود که او در مَرَق مَوَلِدِ خود منزوی می زیسته و سرگرم کار خویش در تألیف رسالات معروفش بوده است و با این حال نظر بشهرتی که کسب کرده بود با بعضی از رجال معروف زمان خود ارتباط و با آنان مکاتبه داشته است ؛ و نظر بهمین ابهامی که در احوال او وجود داشته مؤلفان کتب تراجم در ترجمه حالش داستانهای بی بنیادی ذکر کرده اند مثلاً امین احمد رازی در هفت اقلیم آورده که ساطان محمود بعد از تسلط بر عراق<sup>۱</sup> او را با خود بغزنین برد و بعد بچبس افگند؛ و تقی الدین کاشانی در خلاصه الاشعار و آذر در آتشکده و هدایت در ریاض العارفین وی را بعشق دَرزی پسری متهم کردند و باز آذر گفته که سعدی با او ملاقات کرده و نصیرالدین طوسی با وی مکاتبه داشته و حتی هدایت در مجمع الفصحا آورده که افضل - الدین خالوی نصیرالدین طوسی بوده ... و امثال این مطالب که بعضی یقیناً مردود و بعض دیگر مورد تردیدست .

تاریخ وفات افضل الدین کاشانی مانند سایر مطالب مربوط باحوال او مبهم است . حاج خلیفه آنرا در دو مورد از کتاب خود سال ۶۶۷ هجری ذکر کرده<sup>۲</sup> و همین تاریخ را هم صادق بن صالح اصفهانی در ذیل وقایع سال ۶۶۷ آورده است<sup>۳</sup> و همین تاریخ باید صحیح و یانزدیکت بصحت باشد و بنابراین دو تاریخ دیگر از سه تاریخی که پیش ازین آورده ام<sup>۴</sup>

۱ - لشکریان سلطان محمود در سال ۲۰ هجری را فتح کردند و فرزندش مسعود با کوششهایی که کرده بود تا سال فوت پدرش یعنی ۲۱ هجری تنها تا حدود ساوه و اصفهان پیشرفتهایی داشت و عاقبت هم حریف علاءالدوله کاکویه فرمانروای اصفهان نشد .

۲ - کشف الظنون بندهای ۵۷۸ و ۱۲۴۰

۳ - شاهد صادق نسخه خطی

۴ - همین کتاب و همین جلد ، ص ۲۵۰

بنی ۶۰۶ و ۷۰۷ هردو باطل است زیرا در صورت اول می‌بایست عمر افضل‌الدین بسیار کوناه باشد و در صورت دوم سال عمرش به صد و ده تا صد و بیست بالغ گردد. تاریخ دومین همانست که نقی‌الدین کاشی ذکر کرده و بی‌قرا که گویا بسیار سال بعد از دوران زندگانی بابا افضل ساخته شده باشد شاهد آورده است<sup>۱</sup>، و مرحوم معبد نقیبی با استناد بیک رباعی که پیش ازین درباره هفتاد و دو سالگی افضل‌الدین نقل کرده‌ام سال وفاتش را بعد از ۶۶۴ شمرده است<sup>۲</sup>.

از افضل‌الدین کاشی آثار متعددی بنثر پارسی بازمانده است. این کتب و رسالات معمولاً در فلسفه و تصوف و اخلاق است و همه آنها به پارسی شیوایی نوشته شده، بعضی تصنیف نویسنده و برخی ترجمه اوست از آثار پیشینیان، و از آنجمله است:

۱- مدارج‌الکمال، متضمن بحثی درباره «کمال» و «نقصان» و «کاملان» و «ناقصان» و راه رسیدن نفس آدمی بکمال و نشانه‌های کمال و ذکر فایده و منفعت دانش و آثار آن در کامل کردن نفس آدمی.

۲- ره انجام نامه، متضمن سه گفتار درباره «خود» و وجود و صفات آن - آگهی و علم - منفعت علم و آگهی

۳- ساز و پیرایه شاهان پرمایه، که رساله بیست در سیاست و در آن از معنی فرمانروا (پادشاه) و اندر کار مردم و پادشاهی او و یاد کردن آن نشانها که مردم بدان پادشا گردد بر مردم دیگر، و از «نایبان پادشاه» سخن رفته است.

۴- رساله نفاحه، ترجمه بیست از رساله‌پی که بارسطو منسوب بوده و گویا بدست مؤلفان نوافلاطونی اسکندریه تألیف شده و در دوران ترجمه و نقل علوم عبری درآمده و مشهور شده بود. افضل‌الدین خود در صدر آن می‌گوید: «این ترجمه مقالبت

۱- و آن بیت اینست: «تاریخ وفات خواجه افضل  
اول و مجموع عشق» و «عقل اول» عدد ۷۰۷ است.  
۲- مقدمه رباعیات بابا افضل ص ۳۱-۳۲

از آن ارسطاطالیس حکیم، معروف به تَفَاحه که بوقت وفات املا کرده است. «  
 ۵ - عَرَضِ نامه، متضمن بحثی است مستوفی دربارهٔ انواع اعراض که مؤلف  
 آنها را بر چهار دستهٔ عَرَضِ اجسام، عَرَضِ کنندگان، عَرَضِ دانسته‌ها، عَرَضِ  
 داندگان تقسیم کرده و هریک از آنها را جداگانه در گفتاری مورد مطالعه قرار داده و  
 مُلحقی نیز بر آن افزوده است.

۶ - جاودان نامه، در چهار باب و یک مُلحَق که آنرا نویسنده در بارهٔ «باز  
 جستن انجام و آغاز خود و آرزوی دانستن حال و کار خویش ازین زندگانی» نوشته است.  
 ۷ - ینوع الحیة، که ترجمهٔ فصل اول از سیزده فصل از سخنان هرمس الهرامسه<sup>۱</sup>  
 است «در معاتیب و نصیحت نفس».

۸ - رسالهٔ نفس ارسطو.

۹ - مختصری در حال نفس در هفت باب باضافهٔ حواشی و تعلیقاتی بر رسالهٔ

نفس ارسطوطالس

۱۰ - منهاج مبین، که رسالهٔ مشروح و بسیار سودمند است در منطق.

۱۱ - مبادی موجودات نفسانی.

۱۲ - ایمنی از بطلان نفس در پناه خرد.

۱۳ - رسالات و تقریرات و فصول مقطعهٔ مختلف که از بعضی آنها رسالات کوتاه

جداگانه و یا پیوسته وجود دارد و در مطالب مختلف مربوط بحکمت و خَلقیات و مسائل  
 علمی است.

۱۴ - مکتوبات.

۱۵ - اشعار.

از رسالات و مکاتیب و مجموعه‌های رباعیات او نسخ فراوان خواه با استقلال و  
 خواه در جُنگها و سفینه‌ها موجود است و قسمتی از آنها بدفعات طبع شده و از میان همهٔ



آنها مجموعهٔ رسالات و مکاتیب و اشعار افضل‌الدین کاشانی است که بسالهای ۱۳۳۱ و ۱۳۳۷ در دو مجلد بسیعی و اهتمام آقای مجتبی مینوی و آقای دکتر یحیی مهدوی استادان دانشگاه تهران تحت عنوان «مصنّفات افضل‌الدین محمد مرّقی کاشانی» طبع شده و اشعار او را استاد فقید مرحوم سعید نفیسی بسال ۱۳۱۱ طبع کرده است. دربارهٔ ارزش و اهمیت وافر افضل‌الدین کاشانی در حکمت و نیز دربارهٔ شعر او پیش ازین در جایهای خود سخن رفته است<sup>۱</sup> و اینک اعادهٔ سخن در آن مطالب جایز نیست و اما اهمیت خواجه درنثر پارسی بسیارست زیرا او از جملهٔ افراد نادری است که میان علما و حکمای ایران توانسته است مطالب حکمی و عرفانی را در سطوحِ بالا با روانی کلام و سادگی آن و در همان حال با اصطلاحات و عبارات فارسی ساده و قابل فهم بنگارش آورد. ازین راه خواجه توفیق یافته است که بجای بسیاری از تعبیرات و اصطلاحات عربی مفردات و ترکیبات «پارسی» بکار برد اما درین باره تعصبی هم نورزید و هر جا که احساس دشواری و صعوبتی درین باره نمود از تعبیرات متداول در میان علما استفاده کرد و نتیجهٔ این کار فراهم آمدن مقدار زیادی از اصطلاحات علمی و فلسفی پارسی و یا متداول در پارسی است که در کمال سهولت و رسایی معنی است.

## ۱۱- نجم الدين رازی<sup>۳</sup>

نجم الدين ابوبکر عبدالله بن محمد بن شاهاور الاسدی الرازی معروف به «دایه»

۱- ترجمه احیاء علوم الدین ص ۱۷

۲- ایضاً ص ۱۸

۳- درباره او رجوع شود به :

\* آشکده آذر ص ۲۱۶

\* مفتاح السعادة طاش کبری زاده ج ۱ ، ص ۴۰۱

\* نفعات الانس جامی چاپ تهران ، ص ۴۳۵

